

و هر کدام در نهایت یک پایانی دارند و ما داریم برای آنها پایان تعریف می‌کنیم. به هر صورت این فیلم ضد قصه است و یک قصه کلاسیک ندارد. این فیلم یک فیلم کاراکتر محوری است که ما داریم چهار کاراکتر را جلو می‌بریم. ضمن اینکه ما به دنبال طرح مسأله نیز هستیم. من به دنبال این نیستم که مخاطب را گریه بیندازم و یا او را در لحظه عاطفی قرار دهم. لحظه عاطفی بین دختر و رادان وجود ندارد چرا که رادان وارد لحظه عاطفی با او نمی‌شود. این‌ها طرح مسأله است و ما با یک فیلم اجتماعی روبه‌رو هستیم و صحبت از ملودرامی که قرار است از مخاطب گریه بگیرد، نیست. من در این فیلم اصلاً سعی نکردم که این کار را انجام بدهم. در واقع من نمی‌خواستم مخاطب را گریه بیندازم و می‌خواستم بگویم که اشتباه قضاوت نکنید. من می‌خواستم که این فیلم حرف داشته باشد و نمی‌خواستم فیلم هندی بسازم که کسی را درگیرش کنم. سر یال‌های ترک آن قدر خوب دارد مردم را به گریه می‌اندازد که من هم اگر بخوام آنها را به گریه بیندازم، همان است.

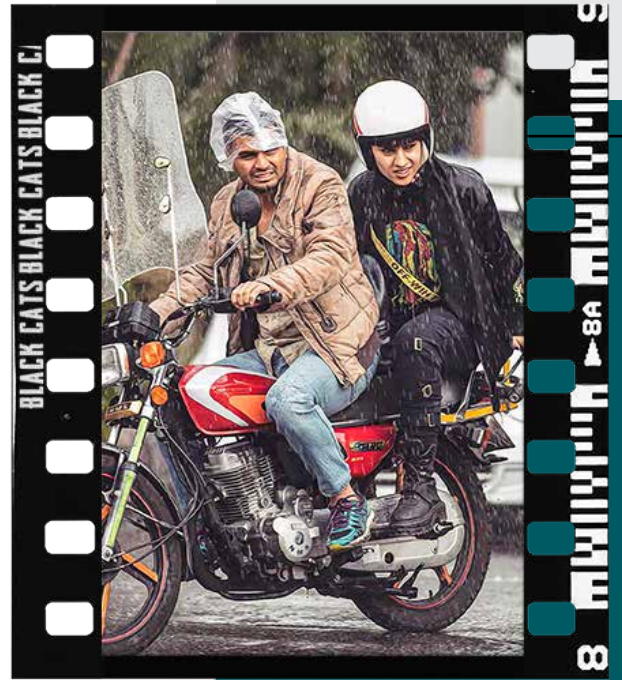
**شما در فیلم قبلی فضای کمدی و سینمای تجاری را تجربه کردید و حالا سینمای جدی را تجربه کردید. تعلق شما بیشتر به سمت کدام نوع از سینماست، جدی یا طنز؟ و آیا از ساخت «دشمن زن» کماکان راضی هستید؟**

من می‌خواستم یک فیلم بلند اجتماعی بسازم که شرایطش پیش نیامد و فیلم کمدی ساختم که الان هم از آن دفاع می‌کنم. به هر صورت وقتی که آدم یک فیلمی را می‌سازد آن را به یک قصه می‌سازد. قصه من از ساخت آن فیلم کمدی، فقط شادی و سرگرمی مردم بود و به دنبال چیز عجیب و غریبی هم در آنجا نبودم. آن فیلم را ساختم و هنوز هم از آن دفاع می‌کنم. هنوز هم وقتی خودم آن را می‌بینم لحظاتی را می‌خندم و دوستش دارم و به هر حال فیلم من مثل فرزند من است. گرایش من به سمت فیلم اجتماعی بوده منتها باید دید که خاستگاه مردم چیست. به هر حال ذائقه مردم مهم است و قرار نیست که من فیلم بسازم و آن را روی طاقچه خانه‌ام بگذارم! در حال حاضر هم انتظاری که داشتیم بر آورده نشد: نه تنها فیلم من که فیلم‌های اجتماعی دیگری که در کنار فیلم من اکران شدند نیز همین مسأله را داشتند و سالن زیادی به آن ندادند. برای مثال یکی از آن فیلم‌ها «بی همه چیز» فیلم محسن قراچی است که من در گذشته دستیارش بوده‌ام. در واقع خواسته تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار را بر آورده نکرده است، دلیلش هم این است که سید خرید مردم ضعیف شده است. مردم ترجیح می‌دهند که اگر قرار است ماهی یک فیلم ببینند یک فیلم کمدی باشد که بخندند. سانس‌های پدی به فیلم دادند، سالن ندادند و شرایط برای فیلم من خیلی بد است و دلم برای این فیلم می‌سوزد چرا که زحمات زیادی کشیده شد.

سلبریتی است. اینکه عنوان سلبریتی را فقط برای بازیگر در نظر بگیریم ناجوانمردی است. هر کسی مسئول اعمال خودش است و به نظر من وحید قصه‌ها یک پسری است که به تهران آمده و به دنبال آرزوهایش است که او می‌تواند حتی یک بازیگر باشد. ما الان یک بازیگر بی‌سواد داریم که یک دفعه یک چیزی می‌گوید و سر و صدا می‌شود و نمونه همین ماجرا وحید است. بازیگران ما حتماً همه با سواد نیستند؛ نوازنده‌ها، خواننده‌ها و فوتبالیست‌های ما لزوماً همه با سواد نیستند. در واقع می‌خواهم بگویم که همه این‌طور نیستند و یک قشری از آنها این‌طور هستند. خود من مهندسی صنایع در دانشگاه آزاد خوانده‌ام ولی در مورد مهندسی بسیار بی‌سواد هستم و اصلاً درکی از مهندسی ندارم ولی برای مثال یک شخصی در دانشگاه امیر کبیر مهندسی خوانده و شما لذت می‌برید و از آن طرف دنیا هم جذبش می‌کنند. حرف من این است که استعدادها ما دارند از بین می‌روند و ما به دنبال پوچ‌گرایی هستیم و پوچ‌گرایی رواج پیدا کرده است. استعدادها این مملکت دارند تک‌تک از بین می‌روند یعنی همین آرمان قصه ما با این هنرش می‌تواند از ایران برود. کما اینکه خود کیار کنی هم می‌خواست برود؛ یا فلان دکتر از فلان دانشگاه می‌رود چون آن سوی مرزها وضعیت برای او خیلی بهتر است و ما به دنبال چه کسانی هستیم؟ به دنبال دکتر و مهندس بی‌سواد هستیم و به دنبال آن کارگردان و آن بازیگر بی‌سواد می‌رویم. یک زمانی در سینما باب شده بود که هر کسی فالوورهای بیشتری داشت رابه لحاظ بازیگری بهتر جذب می‌کردند اما خدا را شکر الان دوباره شعور برگشته است! یعنی در سینما هم شعور کاملاً از بین رفته بود و به دنبال فالوور بودند. فالوور دارهای ما چه آدم‌هایی هستند و چه شکلی هستند و برای مثال علی نصیریان چه شکلی است. دیگر شما وقتی که بداند این موبایل و فضای مجازی بشوید سواد تمام است.

**فیلم چند دغدغه مهم را مطرح می‌کند اما انگار برای هیچ کدام داستان عمیقی را طرحی نمی‌کند که بیننده با آن گره بخورد؛ نه داستان رادان و نامزدش، نه گریه سیاه و گره عاطفی که با رادان برقرار نمی‌شود و نه ارتباط جهان با نامزدش و حتی آرمان و خانواده‌اش؛ اما همگی دغدغه‌های پررنگ شما را نشان می‌دهد. آیا این نقد را وارد می‌دانید؟**

به هر صورت یک فیلم یک سری حسن‌ها و یک سری مشکلاتی را دارد. اگر کسی چیزی را متوجه نشده این اشکال من است و یقیناً من الان نمی‌توانم توضیح بدهم که فلان مسأله چطور بوده است. اگر فیلم گویای چیزی باشد، موفق بوده و اگر اشتباهی در روایت وجود داشته باشد در نهایت من مقصر هستم و باید در دستش می‌کردم. من سعی کردم این مفهوم را برسانم که تکلیف‌مان با آدم‌های قصه چیست



**پس با این اوصاف قهرمان شما در این فیلم کیست؟**

در اصل قهرمان من کاراکتر آرمان است که با تمام هنر و استعدادی که در زمینه موسیقی دارد و آدم عاشقی است فنا می‌شود و از بین می‌رود. کاراکتر قهرمان من به عنوان کارگردان و همچنین تبادل نظری که با نویسنده داشتیم کاراکتر آرمان بوده و من عاشق این کاراکتر هستم. او کسی است که موسیقی زیرزمینی را دنبال می‌کند و استعداد فراوانی دارد و او خود کیار کنی است، یعنی آن کاراکتر هم به کیار کنی شباهت دارد. در واقع آن کاراکتری که در فیلم می‌بینید تقریباً هفتاد، هشتاد درصد خود کیار کنی است. قصه او را به سمتی برده که آن اتفاق برایش بیفتد ولی کیار کنی دارد نقش خودش را بازی می‌کند.

**آیا می‌توانیم بگویم این حمله‌هایی که این روزها به سلبریتی‌ها می‌شود دلیلی بود برای اینکه با این قشر همراهی و از آنها حمایت کنید؟**

خیر. اگر به کسی حمله می‌شود و اشتباهی کرده حقت است و اگر سوءتفاهمی بوده و ناجوانمردانه است امیدوارم که حل شود. به نظر من هر کسی - چه سلبریتی و چه بازیگر باشد - مسئول رفتار خودش است و من اصلاً به این مسأله توجهی نمی‌کنم. ما در بازیگرانمان هم کسانی را داریم که به دنبال حاشیه هستند و حاشیه ایجاد می‌کنند تا دیده شوند. یعنی با یک جمله نمک بر زخم آدم‌ها می‌باشند و از این طریق باعث می‌شوند که دیده شوند. مردم ما هم متأسفانه با همان جمله که نمکی بر زخم است باز فالو می‌کنند و می‌بینیم که تعداد فالوورهای آن آدم نسبت به قبل از آن جمله‌ای که ناسزا بوده تا بعد از آن، حتی بیشتر شده است. این چه مسأله‌ای را می‌رساند؟ فقط هم این‌ها نیستند و در خواننده و فوتبالیست هم وجود دارد. مگر ما چند قشر سلبریتی داریم؟ سلبریتی که فقط بازیگر نیست، فوتبالیست و خواننده هم سلبریتی است. یک نوازنده دوره‌گرد هم زمانی که معروف می‌شود یک